



زندگی پرافتخار
بلال حبشی
نخستین مؤذن اسلام

نویسنده: محمد محمدی اشتهاردی

بلال حبشی؛ عبد صالح و محب آل محمد ﷺ

شیوه زندگی دل‌نشین و پر حماسه مردان و زنان بزرگ، همیشه مهم‌ترین و عمیق‌ترین درس برای انسان‌های باهمت است و ما هیچ‌گاه نباید از توجه و تدبیر درباره فراز و فرود زندگی درخشان آن‌ها، غافل و محروم بمانیم.

نخست باید مردان و زنان بزرگ و برگزیده را بشناسیم؛ آن مردان و زنانی که مورد تأیید پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام بودند و سپس به راز پیروزی و وصول به سعادت آن‌ها پی ببریم، به گونه‌ای که باور کنیم که چگونه باید زیست، چگونه باید پیروز شد و چگونه باید درجات پیروزی را پیمود؟ حماسه‌سازان مهاجر و انصار در صدر اسلام، ذخایر و گنج‌های پربهای کمال و معنویت‌اند و تاریخ اسلام به خاطر وجود این پاکبازان وارسته و شاهین‌های بلندپرواز عرفان و جهاد و شهادت، تاریخی کاملاً پربار، سازنده و مشحون از برکات و افتخارات معنوی است؛ از این رو می‌توان گفت، زندگی این چهره‌های درخشان در آسمان تاریخ اسلام، همچون بارانی مفید است که دل‌های آماده را به سوی رشد و کمال شکوفا می‌کند؛ چنان‌که زمین آماده را به سبزه‌زاری خرم و شاداب تبدیل می‌کند.

در این شماره به سراغ کسی می‌رویم که در عصر رسول خدا ﷺ همواره چون ستاره زهره در کنار ماه درخشان وجود

پیامبر ﷺ می درخشید و پس از رحلت پیامبر ﷺ، همواره با علی علیه السلام و آل علی علیه السلام بود و به خاطر آن‌ها، فداکاری‌ها کرد و تا آخر عمر، راه آن‌ها را پیمود. او «بلال حبشی» بود که پیامبر ﷺ در شأن او فرمود:

يَخْشُرُ بِلَالٌ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ
الْجَنَّةِ يُؤَدِّنُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا نَادَى كُوسَى
حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ؛ بلال حبشی
در قیامت بر شتری از شترهای
بهشت سوار می‌شود و اذان می‌گوید
و هنگامی که در اذانش، به یکتایی
خدا و رسالت محمد ﷺ گواهی
داد، خداوند پیکر او را با لباس‌های
زیبای بهشت می‌آراید.

و امام صادق علیه السلام در شأن او فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ بِلَالاً، فَإِنَّهُ كَانَ يُحِبُّنَا
أَهْلَ الْبَيْتِ وَإِنَّهُ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا؛
خداوند بلال را رحمت کند! او ما

۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۱۷.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۶.

اهل بیت را دوست می داشت و بنده
صالحی بود.

باتوجه به دو حدیث پرمعنای مزبور، روشن شد که ما در
این کتاب می خواهیم درباره چه کسی سخن بگوییم؛ درباره
شخصی که از فرزندگان ممتاز اسلام و شیعه و از برجستگان
اهل بهشت است.

برای این که بهتر و آسان تر زندگی درخشان بلال حبشی را در
این کتاب سیر کنیم، فراز و نشیب های زندگی او را در چهار
فصل ذیل مشخص کرده ایم:

۱. بلال حبشی در عصر پیامبر ﷺ؛

۲. نخستین اذان گوی اسلام، و بحثی درباره اذان؛

۳. بزرگ مرد تقوا و کمال، و بحثی درباره لغو تبعیض نژادی

در اسلام؛

۴. شیعه مخلص و باشهامت، و ماجرای رحلت.

هدف ما در این مجموعه ده جلدی، دریافت جنبه های
تربیتی و آموزشی مردان بزرگ از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ است،
نه ذکر تاریخ زندگی آنها، بی آن که به محتوا توجه شود.
بنابراین، از خوانندگان عزیز انتظار داریم که براین اساس، به
مطالعه این کتاب ها پردازند؛ به گفته مولانا در مثنوی:

جامهٔ زیبا نمی‌آید به کار
حرفی از معنا اگر داری، بیار
مرد سیرت را به صورت کار نیست
جامه گر صد وصله باشد، عار نیست
ما درون را بنگریم و حال را
نی برون را بنگریم و قال را
امید آن که درس‌های این کتاب، مایهٔ پاک‌سازی و به‌سازی
شده و عالی‌ترین درس‌های سازندهٔ اسلامی را به ما بیاموزد!
محمد محمدی اشتهاردی
حوزهٔ علمیهٔ قم، پاییز ۱۳۷۲ شمسی

پدر و مادر

نام پدر بلال حبشی، «رَباح» بود و مادرش «حمامه» خوانده می شد. از سویی، مسلم است که آن ها از اهالی حبشه، یکی از کشورهای قاره آفریقا بودند که امروز به نام «اتیوپی» در مشرق آفریقا قرار دارد. اتیوپی با دو کشور یمن و سودان، همسایه است. بین اتیوپی و عربستان سعودی، دریای سرخ قرار دارد؛ از سوی دیگر، مسلم است که بلال حبشی در مکه یا در سرزمین «سُراة» (ناحیه کوهستانی غربی حجاز) چشم به جهان گشود؛ حال باید دید پدر و مادر بلال، با این که اهل حبشه بودند، چطور شد در مکه سکونت گزیدند.

از متون تاریخی، در این باره دو گونه استفاده می شود؛ نخست این که، پدر و مادر بلال حبشی، مطابق اوضاع زمان جاهلیت، در سرزمین آفریقا (حبشه) اسیر صاحبان زور و زور شده و به عنوان «برده» به بازار برده فروشان آورده شده و به سرمایه داران مکه فروخته شده اند.^۱ دوم این که، مطابق برخی اسناد تاریخی، آن ها همراه سپاه فیل (چهل سال پیش از بعثت) به مکه آمدند و پس از نابودی سپاه فیل، اسیر شده و جزء بردگان درآمدند. البته قول نخست، مناسب تر و بی اشکال تر به نظر می رسد.

به هر حال، حدود چهل سال پیش از هجرت، رباح و حمامه، پدر و مادر بلال حبشی به جزیره العرب آمدند و به عنوان غلام و

کنیز طایفه «بنی جُمَح» که اربابشان «امیّة بن خَلَف» از این طایفه بود، به زندگی ادامه دادند. بلال حبشی در مکه یا (سراة) متولد شد، در همان جا نشو و نما کرد و به عنوان زاده امیّة بن خلف، خوانده می شد و از آن جا که پدر و مادر او حبشی بودند، زبان مادری او همان زبان مخصوص مردم حبشه (زبان «آمهری» رایج آن زمان) بود و طبق معمول به وطن اصلی خود، حبشه، رفت و آمد می کرد و به زبان حبشی سخن می گفت؛ از این روی یک بار از حبشه به حضور پیامبر ﷺ آمد و این شعر را به زبان حبشی خواند: «آزه بره گنگره / گراگرا مندره» پیامبر ﷺ به حسان ثابت که شاعری زبردست بود، فرمود: «سخن بلال را به عربی معنا کن.» حسان گفت: معنای سخن بلال این است: «إِذِ الْمَكَارِمُ فِي آفَاقِنَا ذُكِرَتْ / فَإِنَّمَا بِكَ فِينَا يُضْرَبُ الْمَثَلُ؛ در کشور ما هرگاه سخن از بزرگی و ارزش مندی به میان می آید، به شما مَثَل می زنند.»

برای بلال، برادری به نام «خالد» و خواهری به نام «عفرة» نیز ذکر کرده اند که آن ها نیز برده و خانه زاده امیّة بن خَلَف بوده اند.^۲

قیافه ظاهری و باطنی بلال

بلال، لاغر اندام، بلند قامت، کمر کشیده و بسیار گندمگون (مایل به رنگ سیاه) به نظر می رسید. موی بدنش بسیار، ولی

۱. اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۲۴.

موی صورتش کم پشت بود.^۱

به طور کلی، قیافه گیرا و جذابی نداشت و از نظر ظاهر، به نظر ظاهرینان، «سیاه سوخته آفریقایی» و از تمام مزایای نمایشی محروم بود؛ ولی چنان که روشن خواهد شد، روحی بزرگ و جذاب، قلبی محکم و استوار و اراده ای قاطع و پرمصلابت داشت و به خاطر همین ویژگی های روحی، از عرش و فرش گذشت و آن چنان اوج گرفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج، در ساق عرش خدا بودم که صدای نعلین بلال به گوشم رسید که در دل شب، از خانه به سوی مسجد می رفت.»^۲ و نیز از سخنان معصومان علیهم السلام است که: «بهترین سیاه ها، لقمان و بلال هستند.»^۳

هم ردیف قراردادن بلال با لقمان حکیم، عبد صالح خدا که سوره ای در قرآن به نام اوست، بیان گر نکته لطیفی است که: ظاهر زیبا نمی آید به کار حرفی از معنا اگرداری، بیار

بلال؛ از پیشتازان مقاوم اسلام

بلال حبشی در مکه می زیست و به عنوان برده و غلام زندگی می کرد. او مدتی غلام امیه بن خلف، از مشرکان معروف مکه

۱. أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۶۰۲.

۲. الاوائل (مقدم اصفهانی)، ص ۲۴۴.

۳. همان، ص ۲۴۵.